

مفهوم شناسی واژه فسق و حوزه معنایی آن در قرآن

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۰)

احد نورمحمدی*

چکیده

یکی از روش‌های نوین در پژوهش‌های قرآنی، معناشناسی واژه‌های قرآنی است. در این نوع پژوهش‌ها، حوزه‌های مختلف معنایی یک واژه در کنار مصادیق قرآنی آن و با توجه به سیاقی که واژه در آن قرار گرفته است، مورد مذاکره و ارزیابی قرار می‌گیرد. این پژوهش، واژه فسق را با این روش مورد بررسی قرار داده و پس از تبیین مفهوم و ماهیت فسق در لغت، اصطلاح و آرای مفسران، کاربردهای قرآنی آن را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فسق در قرآن کریم مفهوم عام منفی دارد و با مفاهیمی چون کفر، نفاق، فجور، فساد و ایمان ارتباط پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی، فسق، کفر، نفاق، فجور، فساد، ایمان.

مقدمه

نظریه "حوزه معنایی" در مطالعه ساختار معنایی واژگان هر زبانی و تبیین حدود معنایی عناصر لغوی آن بسیار کارگشاست. این نوع نگاه در قرآن به دلیل جنبه هدایتگری و نقشی که در تأمین سعادت و کمال بشر دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که قرآن لفظ و معنایش از جانب خداوند است و چنان‌که از آیات و روایات برمی‌آید، از بطون و سطوح معنایی متعددی برخوردار است. با توجه به اهمیت مفهوم "فسق" در رشد و تعالی انسان، شناخت آن از ارکان مهم تربیت اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا متخلّق شدن به صفات و رفتارهای اخلاقی و اسلامی بدون شناخت مفهوم آن دشوار است. قرآن کریم به جهت دارا بودن فصاحتی در حد اعجاز، هرگز از واژگان مهجور و متروک استفاده نکرده است؛ چراکه این امر به فصاحت و شیوایی کلام خلل

وارد می‌کند. بنابراین، باید نتیجه گرفت که مفهوم واژه فسق هم برای مردم آن زمان ناشناخته نبوده و حتی اگر این واژه حتی در شعر جاهلی و کلام عام مردم هم زیاد کاربرد نداشته باشد، ولی باز در فرهنگ قرآنی جای خود را باز کرده و مورد استفاده قرار گرفته است. واژه "فسق" یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در قرآن کریم است. این واژه با مشتقاتش در پنجاه و چهار آیه از قرآن بیان شده است که این جستار به بررسی لایه‌های معنایی این واژه می‌پردازد و میدان‌های معنایی مرتبط با این واژه را مورد مذاقه قرار می‌دهد تا بتوان به مفهوم دقیق و روشن‌تری از آن دست پیدا کرد. بنابراین، مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش حاضر را در دو پرسش زیر می‌توان گنجانند:

۱. فسق چیست و این واژه چه معانی‌ای در قرآن دارد؟
 ۲. فسق در قرآن، با توجه به بافتارهایی که در آن ظهور یافته، با چه مفاهیمی ارتباط پیدا کرده است؟
- طبق بررسی انجام‌شده تا کنون هیچ پژوهشی در حوزه معنایی فسق انجام نشده و به نظر می‌رسد این پژوهش جزو اولین گام‌ها در این راستا باشد.

بحث و بررسی

۱- فسق در لغت

فسق در لغت به معنای خروج از طاعت است. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۴، ۵۰۲) چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾؛ و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، پس (همه) - جز ابلیس - سجده کردند، که از (گروه) جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. (کهف/۵۰) بر همین اساس عرب، به خارج شدن خرما از پوست خود و خارج شدن جوجه از تخم خود، فسق اطلاق می‌کند. (جوهری، ۱۴۲۹: ۴، ۱۵۴۳) برای فسق معانی دیگری همچون ترک امر پروردگار، عصیان و میل به عصیان، خروج از راه حق نیز ذکر شده است. (فیروزآبادی، ۱۴۳۰: ۳، ۳۷۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵، ۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰، ۳۰۸) امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فسق هر معصیت بزرگی است که شخص آن را انجام دهد یا کسی وارد آن گردد به خاطر لذت بردن و شهوت و شوق نشان دادن، و انجام‌دهنده آن به صورت‌هایی که گفته شد، فاسق و از ایمان خارج است و اگر این رویه را ادامه دهد، تا سر حدّ سبک شمردن و بی‌اعتنائی به دین برسد، به همین علت کافر خواهد بود.» (مجلسی، ۱۳۷۹:

۶۵، ۳۸۰) بنابراین می توان گفت فسق، خارج شدن و بیرون رفتن از مسیر حق و هدایت و ترک امر پروردگار است.

۲- فسق در اصطلاح

وقتی خرما از پوست خود خارج شود، عرب از عبارت «فسق الرطب» استفاده می کند. بنابراین، زمانی هم که فردی از ممنوعیتها و خطوط قرمز شرع خارج شود، به او فاسق گفته می شود. پس فسق اعم از کفر و فرآگیرتر از آن است و به کم و زیاد گناهان هر دو واقع می شود؛ ولی به طوری که معمول است، فسق در گناهان زیاد به کار می رود و در اغلب مواردی که کلمه فاسق به کار می رود، منظور کسی است که نخست انجام دادن حکم شرع را ملتزم شده و به آن اعتراف و اقرار کرده و سپس تمام احکام یا بعضی از آنها را تباه می کند و به التزام و اقرار خویش وفا نمی کند ولی هرگاه به کافر واقعی فاسق گفته شود، برای این است که به حکمی که عقل و خرد آن را لازم می داند یا فطرت بر آن حکم می کند، وفا نمی کند و آن را تباه می سازد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳، ۵۹)

فسق در اصل به معنای خارج شدن از مقررات دینی یا عقلی یا طبیعی لازم است و از مصادیق و نمونه های آن خروج بنده از فرمان و امر پروردگار، خروج از احکام و مقررات اسلامی و مقررات اخلاقی مسلم و واضح مانند حسد و بخل و تکبر و طمع است. فسق با ایمان و هدایت و تعهد جمع نمی شود و ظهور فسق باعث کشف و پدیدار شدن نقض تعهد و ایمان است. پس فسق به دلیل خروج از مقررات الهی و نقض تعهدات ایمانی ظاهر می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۲: ۹، ۹۰) قرشی می نویسد: «کافر فاسقی است که به تمام از شرع خارج شده و گناهکار فاسقی است که به نسبت گناه از شرع و حق کنار رفته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾؛ و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید؛ چراکه آن قطعاً نافرمانی است. و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید، قطعاً شما هم مشرکید.» (قرشی، ۱۳۷۱: ۵، ۱۷۷) با توجه به معانی بیان شده از نظر لغویان، یک معنای کلی از این واژه قابل برداشت است که همان خروج ناشیست از محدوده تعیین شده توسط شرع است؛ به این معنا که فرد به هنجارهای شناخته شده عقلانی و شرعی معتقد باشد، ولی در مقام عمل، بر خلاف تعهد خویش عمل کند و موجب نقض و بر هم زدن قوانین شود.

۳- کاربردها و مصادیق واژه فسق در قرآن

واژه فسق و مشتقات آن ۵۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است. فسق از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی شکل گرفته و پیش از اسلام، کاربرد نداشته است. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۴، ۵۰۲؛ جوهری، ۱۴۲۹: ۴، ۱۵۴۳) بررسی دقیق آیاتی که کلمه فسق در آنها به کار رفته است، نشان می‌دهد که قرآن کریم این کلمه را در معنای لغوی آن، یعنی خروج از مسیر حق به کار برده است. نظر متداول و رایج این است که فسق «خروج از زی عبودیت» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۹۶) و «نادیده گرفتن امر پروردگار و اطاعت نکردن از آن است.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱، ۱۴۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴، ۴۳۷) برای تبیین بافت معنایی و گستره مفهوم فسق در قرآن، آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است باید مورد بررسی قرار گیرد که در ادامه به این مهم پرداخته می‌شود.

۳-۱- امتناع از انجام فرمان الهی

در آیات مربوط به داستان حضرت آدم، فسق به معنای امتناع از انجام دستور خداوند به کار رفته است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (کهف/۵۰) چنان که ملاحظه می‌شود، فسق در این آیه به معنای امتناع از دستور خداوند مبنی بر سجده کردن بر انسان به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۲۹: ۴، ۱۵۴۳)

۳-۲- نقض عهد

مصادیق دوم فسق، نقض عهد می‌باشد. نقض عهد وقتی صورت می‌گیرد که فردی در حیطة‌ای خاص، قوانین و مقرراتی را متعهد شده و شرایط آن را قبول داشته باشد، ولی بعد از مدتی عهد خویش را بشکند و بر خلاف تعهدش عمل کند؛ در قرآن کریم در مواردی، فسق در این معنا به کار رفته است: ﴿...وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ؛ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره/۲۶ و ۲۷). روشن است که نقض عهد وقتی صورت می‌گیرد که قبلاً بسته و محکم شده باشد، پس نقض عهد نیز نوعی بیرون شدن از پوست است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۱۴۴)

۳-۳- نقیض هدایت

قرآن، عامل قبول نکردن دعوت پیامبران را فسق می‌داند؛ چنان که در سوره حدید

می خوانیم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید/۲۶) ملاحظه می شود که در این آیه، هدایت و فسق در برابر هم قرار داده شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹، ۴۷۳ و ۴۷۲)

۳-۴- فسق به عنوان مقدمه انکار وحی

کسانی که مستکبرند و حاضر نیستند در برابر حق فروتنی کنند و از این جهت مورد نکوهش عقل هستند، از منظر قرآن جزو فاسقان به شمار می روند؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ﴾ (بقره/۹۹) از این آیه چنین برداشت می شود که گناه چنان تاثیری در دل کافر دارد که حتی می تواند مانع پذیرش حق توسط او شود.

۳-۵- تکذیب آیات قرآن

تکذیب دلایل روشن الهی از دیدگاه عقل قطعاً نکوهیده و ناپسند است. قرآن کریم تکذیب کنندگان آیات قرآن را هم در ردیف فاسقان قرار داده است؛ چنان که می فرماید: ﴿وَ أَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۴۹) هنگامی که حقایق روشن در آیات الهی و وحیانی بیان شد، انکار و تکذیب آن، چه در عمل و رفتار و چه در فکر و گفتار، بر اساس هوی و هوس و بر خلاف آیات، نشان دهنده فسق فرد می تواند باشد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹، ۲۲ و ۲۳) در آیه دیگری می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ﴾؛ «بگو: ای اهل کتاب، آیا جز این بر ما عیب می گیرید که ما به خدا و به آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه پیش از این فرود آمده است، ایمان آورده ایم، و اینکه بیشتر شما فاسق اید؟» (مائده/۵۹) ملاحظه می شود که در این آیه نیز تکذیب آیات الهی، از ویژگی های فاسقان قلمداد شده است.

۴- آثار وضعی و تکلیفی فسق از دیدگاه قرآن

۴-۱- عدم صلاحیت و وثاقت در خبر

انسان فاسق در جامعه مطرود است. این طرد اجتماعی گاه به شکل محرومیت از برخی از حقوق شهروندی خودنمایی می کند. از جمله اینکه در دادگاه ها و مانند آن، گواهی

و شهادت فاسق پذیرفته نمی‌شود و اگر خبری بدهد، متوقف به تحقیق و پژوهش در صحت و سقم آن است؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ «ای اهل ایمان، اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد، (در آن) بررسی کنید. مبدا نادانسته به قومی زبان رسانید، آنگاه به خاطر کاری که کرده‌اید، پشیمان شوید.» (حجرات/۶) یکی از ضروریات زندگی، داشتن اعتبار اجتماعی است. از این رو ایجاد و حفظ این اعتبار بسیار لازم است. قرآن گناه را عامل از بین بردن موقعیت ارزشی انسان در جامعه می‌داند. در حقیقت در این آیه از عمل به خبر فرد فاسق نهی شده است؛ چون عقلا سیره و رفتارشان این است که به خبر شخص فاسق و بیبند و بار عمل نکنند و آن را حجت ندانند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸-۶۶-۶۳) از نظر اسلام کسانی که فاسق هستند از بسیاری از حقوق شهروندی خود بی‌بهره می‌شوند. از جمله اینکه خرده‌گیری و عیب‌جویی از آنها جایز است و گناه و جرم حساب نمی‌شود؛ زیرا خود شخص، شخصیت اجتماعی و حقوق طبیعی اجتماعی خودش را از میان برده و اجازه داده است تا مورد طعن و خرده‌گیری و عیب‌جویی دیگران قرار گیرد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۴۰؛ انصاری، ۱۳۸۷: ۳، ۳۳۹)

۲-۴- عدم پذیرش شهادت

قبول نشدن شهادت فاسق در دادگاه در اثر از بین رفتن اعتبار اوست که در بند پیشین بدان اشاره شد؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور/۴) (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷، ۹۸ و ۹۹) روی همین اساس است که غالب فقهای مسلمان، شهادت فاسق را در محاکم معتبر نمی‌دانند. (نجفی، ۱۴۱۷: ۴۱، ۲۵)

۳-۴- خود فراموشی

خود فراموشی و فراموش کردن خویش خطرناک‌ترین پیامد فسق است. قرآن فسق را عامل خود و خدا فراموشی می‌داند: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (حشر/۱۹) روی همین اساس است که از دیدگاه عالمان اخلاق، ترک ذکر خدا و از یاد بردن خدا، فسق محسوب می‌شود و از فاسقان به ناقضان عهد تعبیر می‌شود. (سمرقندی، بی‌تا: ۳، ۴۳۲)

۴-۴- اطاعت از ستمگران

پیروی کردن از ستمگران و حقارت‌پذیری نیز از مهم‌ترین آثار وضعی فسق است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾؛ «پس او قوم خود را سبک‌مغز شمرد و آنها هم اطاعتش نمودند، حقا که آنان گروهی فاسق و نافرمان بودند.» (زخرف/۵۴)

۵- شبکه و حوزه معنایی فسق

هدف از شبکه و حوزه معنایی هر واژه‌ای پی بردن به چگونگی ارتباط واژه با واژه‌ها و کلمات دیگر است تا بتوان به ساختار معنایی و حوزه کاربرد آن پی برد. در واقع با شناخت و فهمیدن شبکه معنایی است که مشخص می‌شود یک واژه در چه زمینه‌ها و مصادیقی به کار رفته و هدف از کاربرد آن چه بوده است. از توجه به واژه فسق به نظر چنین می‌آید که این واژه یکی از پرکاربرترین و مهم‌ترین حوزه‌های معنایی در قرآن را دارا می‌باشد؛ زیرا این واژه در این حوزه با مفاهیمی همچون کفر، نفاق، فجور و فساد در ارتباط است.

۱-۵- کفر

معنای اصلی ریشه «کفر» (پوشیدن) و (نهان ساختن) است. خصوصاً در بافت‌هایی که مربوط به عطا و دریافت مواهب و نعمات الهی می‌شود. واژه کفر، به طور طبیعی معنای پنهان داشتن و نادیده‌گرفتن نعمات رسیده به انسان را پیدا می‌کند و در نتیجه مفهوم «ناسپاسی» و «ناشکری» می‌یابد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۴۰) بیشترین موارد کاربرد کفر در معنای عدم اعتقاد به خداوند و روز جزاست و در آیات فراوانی از قرآن، کفر، نه در مقابل مفهوم «شکر»، که در تقابل و تضاد با «ایمان» مطرح است. (زیبیدی، بی‌تا: ۷، ۴۵۰) نمونه‌ها و مثال‌هایی که از قرآن ذکر می‌شود، همه اشاره به دید و نظر انسان نسبت به عنایات و مواهب الهی است. خداوند نعمات فراوانی را بر انسان ارزانی می‌دارد، ولی او با بی‌اعتنایی تمام نسبت به خداوند کفران می‌ورزد و ناسپاس باقی می‌ماند و این آیات به روشنی بیان می‌دارد که عنصر اصلی معنایی کفر، ناسپاسی است:

﴿لَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾؛ «آیا به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند،

نگریستی؟» (ابراهیم/۲۸)

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾؛ «پس مرا یاد کنید، (تا) شما را

یاد کنم و مرا سپاس گزاید و کفران نعمت من نکنید.» (بقره/۱۵۲)

همچنین آیه‌های ۱۱۲ و ۱۱۴ نحل و ۱۸ و ۱۹ شعراء نیز مفهوم ناسپاسی را برای کفر به خوبی بیان می‌کنند. با توجه به آیاتی که ذکر شد، مشخص می‌شود که شمول و گستره واژه فسق بیشتر و وسیع‌تر از کفر است؛ زیرا هر کس به هر معنایی از خداوند نافرمانی کند، فاسق است؛ در حالی که کافر معنای محدودتری دارد. با وجود این با دقت در آیات قرآن می‌توان دریافت که کافر و فاسق در مواردی مترادف یکدیگر قرار داده شده‌اند. در آیات زیر به این قرابت اشاره شده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین (خود) قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، (تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنان اند که نافرمان‌اند.» (نور/۵۵)

«وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»؛ «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند.» (توبه/۸۴)

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»؛ «و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم، و جز فاسقان (کسی) آنها را انکار نمی‌کند.» (بقره/۹۹)

ملاحظه می‌شود که آیات مذکور نشان از ترادف معنایی دو واژه کفر و فسق در بخشی از حوزه‌ها دارد، ولی تفاوت‌های معنایی دیگری نیز، هم به لحاظ کاربرد و هم به لحاظ اصل معنا وجود دارد و این تفاوت‌ها هم در واقع در همان حوزه عمل و اعتقادات می‌باشد؛ به این صورت که شخص فاسق در درجه‌ای - هر چند اندک - از ایمان قرار دارد، ولی کافر کسی است که به کل در برابر ایمان ایستاده است.

۵-۲. نفاق

واژه نفاق را عموماً مصدر باب مفاعله از ریشه «نقق» می‌شناسند. معانی مختلف این واژه عبارت‌اند از: تمام شدن، مصرف شدن، نابود شدن، (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۵، ۴۵۴)

رونق داشتن، مردن، از بین رفتن، هلاک و تلف شدن. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴، ۳۸۵) با توجه به معانی بیان شده به نظر می‌رسد که بین واژه فسق و نفاق ارتباط معنایی وجود نداشته باشد، اما با توجه به اصل کاربرد این واژه که به معنای تونل زیرزمینی است که از جایی دیگر دارای درب خروجی مخفیانه است، می‌تواند با فسق هم معنا باشد. با توجه به آیات زیر می‌توان از این لایه معنایی پرده برداشت:

﴿وَإِنْ كَانَ كِبُرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾: «و اگر اعراض کردن آنان (از قرآن) بر تو گران است، اگر می‌توانی تَنبُی در زمین یا نزدبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس چنین کن)، و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گیرد می‌آورد، پس زنهار از نادانان مباش.» (انعام/۳۵) در این آیه به واژه دیگری برمی‌خوریم و آن "نافق" است که در مقابل "قاصعاً" (در اصلی لانه) به معنای درب پنهانی لانه موش صحرایی است. این واژه که به یکی از دو راه خروجی لانه خزنده‌ای به نام "یربوع" که همان موش صحرایی است، اشاره دارد که در موقع احساس خطر از در مخفی لانه خود، یعنی "نافق" فرار می‌کند، می‌تواند از منظر معنایی خروج، با فسق قرابت معنایی پیدا کند. راغب می‌نویسد: «نافق الیربوع» یعنی: راه نافق را آشکار ساخت. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴، ۳۸۵) واژه "نافق" نیز همانند فسق با مفهوم خاص خود در فرهنگ اسلامی شکل گرفته است. از نگاه تاریخ، منافقان در دوره نبوی، گروهی بودند که دشمنی درونی خود با پیامبر و جامعه اسلامی را مخفی کرده و به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به پیامبر و حاکمیت او در مدینه بودند.^۱ در دوره‌های پسین اسلامی، مفهوم نفاق و فسق بسیار در هم آمیخته و به هر کس که ظاهر و باطن مخالف داشته باشد، منافق اطلاق شده است. اما در قرآن، این دو، گرچه در یک حوزه معنایی‌اند، اما در دو مفهوم مشخص استعمال شده‌اند و این دو را باید دو مقوله معنایی متمایز و مجزا از یکدیگر تلقی کرد. منافقان یکی از گروه‌های انحرافی و بسیار خطرناک در جامعه اسلامی هستند که شاخه‌ای از فاسقان شمرده می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۰۱ و ۳۰۲) در آیاتی از قرآن به روابط معنایی فسق و نفاق صریحاً اشاره شده است. از جمله در سوره توبه که می‌فرماید: ﴿الْمُنَافِقُونَ

۱. دلیل این که گفته شده در مدینه، به خاطر این است که همه آیاتی که واژه "نافق" در آنها به کار رفته است، مدنی هستند.

وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُنَّ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبُضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۶۷﴾ «مردان و زنان دوچهره، (همانند) یکدیگرند. به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دست‌های خود را (از انفاق) فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس (خدا هم) فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقان‌اند که فاسق‌اند.» (توبه/۶۷) همچنین ذیل آیه دیگری که در آن هم از نفاق و هم از فسق سخن رفته و در عین حال، مفهوم کفر نیز در آن وجود دارد و مثال بسیار خوبی است که بر اساس آن بتوان ساختمان معنایی نفاق را در پرتو ساختمان معنایی فسق دریافت. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾؛ «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نیست؛ چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند.» (توبه/۸۴) از این آیه برمی‌آید که فسق حالتی است که از عمل کردن به شیوه کافران نسبت به خدا و رسول او ناشی می‌شود، اما با توجه به محتوای آیه می‌توان دریافت که آیه به کسانی اشاره دارد که گر چه معمولاً خود را مسلمان شایسته‌ای با غیرت و حمیت مذهبی نشان می‌دهند، اما چون سخن از جهاد و شرکت در آن پیش می‌آید، ماهیت واقعی خود را با امتناع از شرکت در آن به بهانه‌های مختلف نشان می‌دهند و از اینکه زندگی و مال خود را در این امور خطرناک به کار اندازند، امتناع می‌ورزند. این اصل حرف زدن و عمل نکردن و اخلاص لفظی نشان دادن و در عمل، خلاف آن انجام دادن، به نظر می‌رسد آن عنصری است که در این آیات قرآنی، نقش اساسی و قاطع در تعیین وجه افتراق و مشخصه یک انسان فاسق دارد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۱۷)

در آیه دیگری از قرآن آمده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (منافقون/۶) اگر گفتیم خدا هرگز ایشان را نمی‌آمرزد، علتش این است که آموزش، خود نوعی هدایت به سوی سعادت و بهشت است و منافقین فاسق‌اند، و از زی عبودیت خدا خارج‌اند؛ چون در نهان خود کفر پنهان کرده‌اند و خدا بر دل‌هایشان مهر زده و هرگز مردم فاسق را هدایت نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۴۷۴) واضح است که مطابق نبودن گفتار و کردار در امور که مربوط به فسق است و یکی از وجوه بارز فسق می‌باشد، مهم‌ترین عنصر بنیادی معنا در واژه نفاق می‌باشد. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، به روشنی می‌توان دریافت که در آیاتی

از قرآن، میان دو مفهوم فسق و نفاق روابط معنایی برقرار شده است. این مسأله از آن روست که منافق نیز با آگاهی از حدود و مرزها، پای از آنها بیرون می‌نهد و میان آنچه که می‌گوید و تظاهر می‌کند و آنچه واقعاً معتقد است، تفاوت وجود دارد و این از باب شباهت و تفاهم بود که بیان شد؛ یعنی کسی که منافق است، حتماً فاسق نیز است و این الزام شامل دو طرفه بودن این دو مفهوم نمی‌شود؛ یعنی نمی‌شود گفت که کسی که فاسق است، حتماً منافق نیز است. ولی از لحاظ تفاوت این دو مفهوم بیان این نکته ضروری است که منافق از نظر ظاهر و رفتارهای اجتماعی، بر پایه هنجارهای عقلانی و شرعی عمل می‌کند، ولی از نظر اعتقادی هیچ باور و اعتقادی به خوب و بدهای اخلاقی و باید و نبایدهای شرعی ندارد و اصولاً منکر دین و شریعت اسلام است؛ در مقابل فاسق کسی است که از نظر اعتقادی در مرتبه‌ای از ایمان قرار دارد، ولی در مقام عمل بر خلاف باورهایش رفتار می‌کند.

۳-۵- فجور

کلمه "فاجر" بر خلاف کلمه "فاسق"، در کلام و الهیات اسلامی، به مثابه اصطلاح فقهی به کار نمی‌رود و در این معنای خاص هیچ تاریخچه‌ای در دوره پس از قرآن ندارد. گاهی در علم الهیات اسلامی برای بیان مقوله‌ای منفی، در محدوده مفهوم مؤمن، در مقابل مقوله‌ای مثبت در محدوده همین مفهوم که با کلمه "بر" بیان می‌شود، از "فاجر" استفاده می‌شود؛ مثلاً در کتاب فقه الاکبر که به ابوحنیفه منسوب است، آمده است: «الصلوه خلف کل بر و فاجر من المؤمنین جائزه»؛ یعنی، خواندن نماز پشت سر هر مؤمنی، نیکوکار یا بدکار (فاجر)، جائز است. در اینجا چنانچه از عبارت واضح است، فاجر کسی است که اگر چه بدکار و بدعمل باشد، ولی هنوز از زمره امت اسلام محسوب می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۲۸-۳۲۷) معنای اصلی و بنیادی واژه "فجور"، انحراف از حق است و فاسق و کافر بدین جهت فاجر نامیده می‌شوند که از مسیر حق و حقیقت منحرف‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ۵، ۱۸۳) بهترین بررسی را می‌توان از روی آیات قرآن انجام داد. از نظر قرآن انسان به طور طبیعی دوست دارد آزاد باشد و "فجور" و کارهای مطابق خواست هوای نفس خویش را انجام دهد: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامه/۵) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۲۷۹) بر اساس آموزه‌های قرآنی، فرجام و سرنوشت جامعه گنجهکار، نابودی و کوتاه شدن عمر آن ملت است. افراد فاجر اگر باقی بمانند، افراد صالح را هم گمراه خواهند کرد. علامه طباطبائی ذیل این آیه

می‌نویسد: «فجور در این آیه به معنای فسق بسیار شنیع است: ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح/۲۷)». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۵۶) - ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ﴾؛ جهنمی‌ها غیر از کفار و فجار نیستند. (عبس/۴۲) - ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ﴾ (مطففین/۷) کتاب فجار در حبس و زندانی است که هر کس در آن بیفتد بیرون شدن برایش نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۸۱) بررسی آیات فوق، این مطلب را می‌رساند که فسق و فجور از نظر معنا به هم نزدیک‌اند، ولی به نظر می‌رسد که فسق بیشتر جهت مخالفت با خدا را بیان می‌کند و فجور گستردگی فساد و گناه و غرق شدن در آن را. همان طور که ابوهلال عسکری به این مهم پی برده است: «اصل فسق به معنای خروج از طاعت خدا به وسیله انجام گناهان کبیره است و فجور، پراکنده شدن در معاصی و گستردگی در گناه می‌باشد.» (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۲۵) پس فاجر بر اساس خواهش‌های نفسانی حرکت می‌کند، نه مطابق فرمان‌های الهی و دستورهای عقل و همین وجه اقتراب بین فسق و فجور می‌باشد که هر دو مخالف با اوامر خداوند است و غرق شدن در گناه هم همان ترک دستور خداست، اما بار معنایی منفی فجور گسترده‌تر از فسق است؛ چون فسق بیشتر جهت مخالفت با خدا و خارج شدن از طاعت خدا را بیان می‌کند، در حالی که فجور گستردگی فساد و پراکنده شدن در معاصی و گناه می‌باشد.

۴-۵- فساد

هرگونه تخریب و ویرانگری به صورت کاملاً فجیع و شنیع که منجر به غرق شدن در گناه می‌شود، فساد نام دارد. در واقع گفته‌اند اصل فسق خروج از چیزی به صورت فسادانگیزی است: «الفساد خروج الشیء عن الاعتدال قليلاً كان او كثيراً، و يصاده الاصلاح، و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۴، ۹۸) فساد، خروج شیء از اعتدال است؛ صرف نظر از اینکه این خروج، کم باشد یا زیاد. (مصطفوی، ۱۳۶۲: ۹، ۸۴)

اما درباره کاربست‌های قرآنی این واژه، بررسی آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته، کارگشاست؛ برای نمونه در سوره رعد می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد/۲۵) فسادی که در این آیه به آن اشاره رفته، در سه جمله زیر، خلاصه شده است: ۱- شکستن پیمان‌های الهی که شامل پیمان‌های فطری،

پیمان‌های عقلی و پیمان‌های تشریحی است. ۲- قطع رابطه‌ها: رابطه با خدا، رابطه با رهبران الهی، رابطه با خلق و رابطه با خویشان؛ ۳- آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است، فساد در روی زمین است. کسی که پیمان‌های خدا را می‌شکند و پیوندها را از بین می‌برد، کاری جز فساد انجام نخواهد داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۱۹۹) مصادیق فراوانی چون دعوت مردم به سوی غیر خدا، جنگ با پیامبر، معصیت و ستم به بندگان خدا و ویران کردن آبادی‌ها برای فساد از سوی مفسران ارائه شده است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۳، ۵۸) که جامع همه آن‌ها همان معصیت و ستم می‌تواند باشد. در سوره هود نیز می‌خوانیم: ﴿وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود/۸۵) آنچه در این آیه بدان اشارت رفته، فساد از طریق کم‌فروشی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹، ۲۰۲ و ۲۰۳) در جای دیگر، از ضعف ایمان هم به فساد تعبیر شده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ (انفال/۷۳) مقصود از فتنه، در اینجا گرفتاری‌هایی است که از راه تمایل به گمراهی، پیدا می‌شود و مقصود از فساد بزرگ، ضعف ایمان است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰، ۲۷۲ و ۲۷۳) مخالفت مردم با اوامر خداوند و انحراف از آن نیز، در لسان قرآن، فساد نامیده شده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم/۴۱). (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱، ۳۱) بررسی آیات به خوبی نشان می‌دهد که می‌توان فساد را نیز نوعی فسق به حساب آورد؛ چرا که فساد هم مانند فسق، نوعی خروج از حد اعتدال است. رفتارهای فسادآمیز مانند نقض عهد، کم‌فروشی، کفر، تکذیب وحی و نبوت و ... به مثابه خروج از طاعت و ترک اوامر خدا است و فسق نیز نوعی خروج از مسیر هدایت و دستور پروردگار. در واقع قدر مشترک معنایی و محتوایی این دو واژه را می‌توان ضعف ایمان و خروج از مسیر بندگی دانست؛ با این حال حیطه و دایره فساد بیشتر از فسق است که می‌تواند بر همه انواع بدی‌ها و شرورها دلالت داشته باشد.

۵- تقابل معنایی فسق و ایمان

با دقت در آیات مربوط به فسق و نیز با توجه به سیاق این آیات، چنین استنباط می‌شود که تقریباً در تمامی موارد، مسأله فسق در برابر ایمان و فاسقین در برابر مؤمنین قرار گرفته‌اند. ایمان در لغت به معنای تصدیق (باور کردن) است؛ چنان‌که در ماجرای به چاه

انداختن یوسف، برادران او به پدر می‌گویند: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (یوسف/۱۷) که در اینجا مؤمن به معنای تصدیق‌کننده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸، ۳۸۹) طبرسی، در تعبیری مشابه می‌گوید: «ایمان تصدیق و اعتقاد قلبی است که عمل و طاعت اثر آن است نه جزئی از حقیقت آن.» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱، ۲۰۰) اما علامه طباطبایی مفهومی وسیع از ایمان را مد نظر قرار داده است؛ چون ایمان را علم همراه التزام عملی میداند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۵) ایزوتسو در فصل هشتم کتابش، با اشاره به تقابل معنایی ایمان و فسق می‌نویسد: «در آیه ﴿وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (مائده/۸۱) منظور از کسانی که به خدا و رسول و کتاب خدا ایمان دارند، اهل کتاب و در اینجا یهودیان‌اند که اگر به راستی مؤمن هستند و به وحی و رسول خدا ایمان دارند، نباید کفار و بت‌پرستان را به دوستی بگیرند؛ چون بیشترشان فاسق و سرپیچ از ایمان‌اند.» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶، ۱۱۴) داشتن ایمان عاملی برای اجرای دستورها و فرامین الهی است، ولی اگر کسی بر خلاف دستورهای خداوند عمل کند، از زمره مومنان خارج می‌شود و در نتیجه به فسق و نافرمانی کشیده می‌شود. بنابراین، لازمه هدایت الهی داشتن ایمان و اعتقاد قلبی است و کسی مستحق هدایت است که در مسیر الهی گام بردارد و خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به او ایمان آورده باشند. بنابراین کسانی که از راه خدا خارج شوند، هدایت نخواهند شد و لذا خداوند آنان را فاسق خوانده است: ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید/۲۶)؛ ایمان پیروی کردن از هدایت الهی و در نتیجه گام برداشتن در صراط مستقیم است و آن کس که چنین نکند، فاسق است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹، ۴۷۲ و ۴۷۳) اما مهم‌ترین آیه‌ای که تقابل ایمان و فسق را نشان می‌دهد آیه هجدهم سوره سجد است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده/۱۸) ایمان عبارت است از سکون و آرامش و لازمه این آرامش، التزام عملی نسبت به آن چیزی است که ایمان به آن تعلق گرفته است. حال اگر کسی این التزام را نداشته باشد و بر خلاف ایمانش عمل کند، چنین کسی را فاسق گویند، چون کلمه «فسق» به معنای بیرون شدن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۹۶) امام باقر (علیه السلام) نیز در تعیین مرز و حدود شریعت مؤمن می‌فرماید:

«پنج چیز ممکن است مؤمن را از ایمان خارج کند که همانند هم و معروف‌اند: کفر، شرک، ضلالت، فسق، گناهان بزرگ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۵۲۷) با توجه به آیات بررسی شده می‌توان به این نتیجه رسید که فاسق با وجود اعتقاد قلبی، اعمال ظاهری متناقضی دارد، در حالی که ایمان باید با اعتقاد و عمل همراه باشد و این اعتقاد و عمل به طور یکسان نمود و ظهور یابد. پس می‌شود نقطه مقابل فسق را ایمان دانست، اما این ضدیت قطعی نیست؛ چرا که فسق به هیچ وجه محدوده غیر قابل نفوذی میان کفر و ایمان نیست، بلکه گستره‌ای از معناست که مرز مشخص و معینی ندارد، اما می‌شود گفت که فاسقان در کنار مشرکان و کافران، در تقابل با مؤمنان قرار دارند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد موارد زیر را به عنوان نتیجه بحث تقدیم می‌دارد:

- ۱- فسق یکی از فراگیرترین اصطلاحات برای تمامی ضدارزش‌ها و فضایل اخلاقی منفی است؛ بدین معنا که بسیاری از مفاهیم منفور دینی زیر عنوان فسق قرار می‌گیرد.
- ۲- فسق یکی از رذایل خاص انسانی است که در عواملی مثل ناسازگاری میان گفتار و کردار، بی‌وفایی و خیانت، اقدام علیه اراده و خواست خداوند، خارج شدن از راه مستقیم، ممانعت از هدایت و تعالی معنوی، مخالف با هنجارهای تعیین‌شده عقلی و شرعی و ... نمود پیدا می‌کند. این واژه که در دوران جاهلیت، به عنوان خارج شدن خرما از غلافش استفاده می‌شد، با حفظ معنا به دوره‌های اسلامی منتقل شده است.
- ۳- فسق که هسته اصلی آن نوعی عصیان و ترک امر خداست، در دستگاه معناشناختی با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی، ارتباط عمیقی با مفاهیمی همچون کفر، نفاق، فجور و فساد دارد و حتی با بعضی از آنها مترادف است، اما با نگاهی دقیق‌تر تفاوت‌هایی هم با آنها دارد.
- ۴- فسق در قرآن هم درباره افراد مؤمن گناهکار به کار برده شده و هم درباره کفار؛ ولی در فرهنگ قرآنی، این واژه درباره مؤمنان گناهکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که فاسقان افرادی سست‌ایمان هستند، در حالی که کفار اعتقاد و ایمانی ندارند. لذا دو نوع فسق بر افراد مترتب می‌شود: نوع اول، فسقی که انسان را از دین و دایره ایمان خارج می‌کند و نوع دوم، فسقی که انسان را از ایمان خارج نمی‌کند.
- ۵- فسق نقطه مقابل ایمان است، ولی این مخالفت و تقابل مرز مشخص و معینی ندارد.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آلوسی، محمود، ۱۴۱۵: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲: تحف العقول، به کوشش: احمد جنتی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۴- ابن فارس، احمد، ۱۴۲۹: معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ۶- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۷: المکاسب، تصحیح: محی الدین فاضل هندی، قم: بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- ۷- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۷۸: مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- ۸- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰: معالم التنزیل فی التفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲: مفاتیح الحیة، قم: اسراء، چاپ صد و چهل و سوم.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۲۹: الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴: مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- ۱۲- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، بیتا: تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- ۱۳- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بیتا: بحر العلوم، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- ۱۴- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵: تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۵- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴: المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی، چاپ اول.
- ۱۷- طبری، ابوجعفر بن محمد، ۱۴۱۲: جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- ۱۸- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۳۹۰: الفروق اللغویه، ترجمه: مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۱۹- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰: تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- ۲۱- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰: القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۲۲- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱: قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر بن تقی، ۱۳۷۹: شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت (ترجمه جلد ۶۵ بحار الانوار)، علی تهرانی، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر، چاپ اول.
- ۲۴- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۲: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴: تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- ۲۶- نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۷: جواهر الکلام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۷- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶: تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی